

متن پرسش

سلام خدمت استاد: من ۱۸ سالمه الحمدلله، زندگی‌مو بر اساس اندیشه‌ها مهدوی چیندم و فک می‌کنم هدفم درسته و راه درستی رو برای ایندم انتخاب کردم. با توصیه‌های شما و استاد رائفی پور اما یه سد بزرگی که جلوی خودم می‌بینم، ارضا نشدن جنسیم هست. چند سال پیش به گناه افتادم و توبه و توبه تا اینکه الان که خیلی پیشرفت کردم، رسوندمش به دو ماه یه بار، و تو این دو ماه با این وضع جامعه خیلی سختی می‌کشم، اما مقاومت شیرینی خیلی خوبی داره که فوق العادس؛ اما امان از روزی که سر دو ماه میرسه و من هر سریع دژ خودمو محکم می‌کنم تا قصه دو ماه پیش تکرار نشه و اندازه بال مگسی دل امام زمانو شاد کنم اما امان از غفلت؛ ینی خداوکیلی یه لحضسا، یه لحظه. و بعد ساعت‌ها و روزها حسرت. "کسایی که کوچکتین گناه هم نمیکردن به قافله اما حسین نرسیدن، من که نمیتونم جلو خودمو بگیرم میخام مهدی رو یاری کنم؟" تلاش دو ماهه رو به باد دادی، همه سختی‌ها و تحمل کردن‌ها به باد رفت" و ... جملاتی که به خودم میگم و باعث سرشکستگیم میشه. سرتونو درد آوردم، غرض از مزاحمت می‌خواستم بپرسم چه میشه کرد؟ نگرش من درباره ازدواج موقت درسته؟: ازدواج موقت برای جوانی که شرایط ازدواج نداره گذاشته شده تا نیاز خودشو ارضا کنه. خب خدا که این قانون رو گذاشته پس ینی اینکه واقعا مقاومت حداقل ۶-۷ ساله ما (از بلوغ تا ازدواج) یه کار غیر ممکنه و کسی که شرایط ازدواج دائم نداره باید اینطوری (ازدواج موقت) خودشو ارضا کنه. این نیاز مگه مته نیاز به غذا نیست؟ کسی که غذا نخوره میمیره، حالا هر چقدر هم تحمل داشته باشه، توانش تا یه حده. نیاز جنسی هم مگه همین طور نیست؟ حالا ما چطور میتونیم ۷ سال تحمل کنیم؟ که از قضا بدبختانه راهی که خدا گذاشته (ازدواج موقت) هم شرایطش برای من و امثال من فراهم نیست!!! حالا تو این اوضاع که این جور مسائل به من فشار میاره من باید برا کنکور بخونم تا دانشگاه خوب قبول شم تا برا مملکت امام زمان مفید باشم و ان شاءالله یه گوشه‌ای رو بگیرم، چیزیه که مادرم از بچگی دم گوشم خونده و خدا شاهده، تمام ارزوم اینه، ینی همین الان بمیرم ناراحت نیستم الا بخاطر اینکه نتونستم کاری واسه امام زمان و نایبش انجام بدم، ولی مشکلی که عرض کردم ... امان امان امان از سرشکستگی (نمیگم ناامیدی چون هنوز خدا امام حسینو ازم نگرفته)، امید هست اما سرشکستگی بهترین واژه ایه که برای حال پیدا کردم. به این امید اومدم اینجا که راهکاری برای مشکل بزرگم باشه، پاسخی برای سوالم باشه تا ببینم مشکلم به وسیله شما حل میشه یا نه. الان راهی که خدا گذاشته صیغه موقت هست، راستشو بخواید من اصلا بهم بگن هم و شرایطشم فراهم کنن

دوست ندارم. من پس فردا میخوام به امید خدا با یه دختر خانم ازدواج دائم کنم، چطور میتونم برای رفع نیاز جنسیم با یکی دو ساعت ازدواج کنم بعد تموم؛ پس فردا تو جلسه خواستگاری چی بگم؟ اگه اون این کارو کرده باشه بهم بگه من قبولش نمیکنم، چطور خودم به این کار رضایت بدم. پس ازدواج موقت هم شرایطش اصلا اصلا نیست و هم این دلیل که عرض کردم. پس چی می شود کرد؟ قبول دارید به گناه افتادن یه ثانیه، بخدا قسم یه ثانیه، یه ثانیه غفلت واقعا کار سختی نیست من ۶-۷ سال یه ثانیه هم غفلت نکنم؟ خواهشی دارم، جواب منو مثل یه پدر بدید؛ فک کنید پسرتون ازتون سوال کرده! باهاتون درد و دل کردم، به همه مشکلاتم پاسخ بدید، با هام حرف بزنید، نصیحتم کنید، به یکی دو خط اکتفا نکنید. میدونم ۱۵-۲۰ دقیقه وقت گذاشتن برا سوال یه پسر جوون معمولی زیاده، ولی فک کنید من با بقیه فرق دارم، واقعا هم دارم، من اوضاعم خیلی خطریه، اگه ضعفمو ترمیم نکنم ممکنه بکلی دژم فرو بریزه، پس این ۱۵-۲۰ دقیقه رو به من هدیه بدید و صرف خوندن درد و دل طولانیم و پاسخ دادن بهم بکنید. یا علی

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱- در هر صورت حرف، دو کلمه بیش نیست: یکی توبه کردن و باز توبه کردن و دیگر این که وقتی شیطان شما را گرفتار گناه کرد تا مأیوس کند، مأیوس نشدن. خدا را شکر کنید که گناه، به کام شما شیرین نیامده است ۲- منطقتان برای ازدواج موقت، صحیح نیست. خداوند طوری عالم را شکل داده که زن در هر حال آماده‌ی ازدواج است، ولی مرد را تحریک برای ازدواج کرده است و در‌ازای این تحریک است که اگر مرد نتواند ازدواج دائمی داشته باشد، ازدواج موقت انجام دهد و لازم نیست که بعد از ازدواج دائم آن را با همسر خود در میان بگذارید. دژی که برافراشته‌اید با این نقشه‌های ضعیف شیطان فرو نمی‌ریزد. سعی کنید با خدا معامله‌ای را صورت دهید که شما در انجام عبادات کوتاهی نکنید و او یا مسئله‌ی ازدواجتان را حل کند و یا این میل را به عقب بیندازد. موفق باشید